


La Traductologie, Un Domaine Interdisciplinaire : de L'intraduisibilité de la Poésie à la Philosophie de la Traduction

Mehran Zendeboodi (Auteur correspondant) ¹ 

Maître de conférences HDR, Université Ferdowsi de Mashhad, Mashhad, Iran

Mahboube Sadat Mirafzali

Etudiante en Doctorat en Linguistique, Université Ferdowsi de Mashhad, Mashhad, Iran

Résumé

La traductologie est une discipline émergente qui a étudié les aspects théoriques et pratiques de la traduction tout au long de sa vie courte. Par rapport à cette science, la première chose qui vient à l'esprit est que la traduction est une action indépendante qui transmet un message d'une langue à l'autre. Mais si nous réfléchissons à la question, on estime que la science de la traductologie interagit constamment entre différentes disciplines et elle a emprunté beaucoup de ses concepts à d'autres disciplines. Dans cet article, nous visons à étudier la nature interdisciplinaire des études de traduction par une approche descriptive-analytique. Le concept d'interdisciplinarité a récemment été introduit dans les divers domaines. En effet, à cette époque où nous sommes confrontés à des problèmes complexes et multidimensionnels, des approches multidisciplinaires et des études interdisciplinaires ont fini par être utilisées pour les résoudre, il est rare de trouver des disciplines indépendantes et sans rapport avec d'autres disciplines. Nous pouvons clairement affirmer qu'il est difficile, voire impossible, d'envisager différentes disciplines sans corrélation avec d'autres domaines. Dans la présente étude, nous avons d'abord essayé d'examiner la relation mutuelle entre eux et le domaine de la traductologie en examinant diverses sciences, et les résultats de la recherche indiquent que la traductologie, comme de nombreux autres domaines, est étroitement liée à d'autres sciences humaines. Et il leur a emprunté beaucoup de ses concepts.

Mots-clés: Traductologie, interdisciplinaire, poème, intraduisibilité de la poésie, philosophie de la traduction, études de traduction.

¹. E-mail: Mehranzen@um.ac.ir
<https://orcid.org/>

DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2023.81191.1074>

Translatology, An Interdisciplinary Field: From the Untranslatability of Poetry to the Philosophy of Translation

Mehran Zendeboodi (Corresponding author) ¹ 
Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Mahboube Sadat Mirafzali
PhD Student in Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Abstract

Translatology is an emerging discipline which has studied the theoretical and practical aspects of translation throughout its lifetime. In relation to this science, the first thing that comes to mind is that translation itself is an independent action which transmits a message from one language to another. But if we think about it, it is believed that the science of translation studies constantly interacts between different disciplines and it has borrowed many of its concepts from other disciplines.

In this paper, we aim to study interdisciplinary nature of translation studies by Descriptive-Analytical approach. The concept of interdisciplinary has recently been introduced in various fields. In fact, in this era, in which we face complicated and multidimensional problems, multidisciplinary approaches and interdisciplinary studies have come to be used to solve them, it is rare to find disciplines that are independent and unrelated to other disciplines. It can be clearly stated that it's difficult or even impossible to consider different disciplines without correlation to other fields. In the present study, we first tried to examine the mutual relationship between them and the field of translatology by examining various sciences, and the results of the research indicate that translatology, like many other fields, is closely related to other sciences. And he has borrowed many of his concepts from them.

Keywords: Translatology, interdisciplinary, poem, untranslatability of poetry, philosophy of translation, translation studies.

¹. E-mail: Mehranzen@um.ac.ir
<https://orcid.org/>

DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2023.81191.1074>

ترجمه‌شناسی، رشته‌ای میان‌رشته‌ای: از ترجمه‌ناپذیری شعر تا فلسفه‌ی ترجمه

مقاله پژوهشی

مهران زنده بودی (نویسنده مسئول)^۱

دانشیار گروه زبان فرانسه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

محبوبه سادات میرافضلی

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

ترجمه‌شناسی علمی نوظهور بوده که در طول تاریخ کوتاه خود به بررسی و مطالعه ابعاد نظری و عملی ترجمه پرداخته است. با شنیدن نام این علم، اولین چیزی که به ذهن خطور می‌کند این است که ترجمه، خود به تنهایی کنشی مستقل بوده که باعث انتقال پیام از زبانی به زبانی دیگر می‌شود. اما اگر دقیق‌تر به موضوع بیندیشیم درمی‌یابیم که علم ترجمه‌شناسی مدام در حال تعامل میان علوم مختلف بوده و به نظر می‌رسد که بسیاری از مفاهیم خود را از دیگر علوم به عاریت گرفته است. در این مقاله سعی بر این است که با روش توصیفی - تحلیلی میان‌رشته‌ای بودن علم ترجمه‌شناسی را بررسی کنیم. مفهوم میان‌رشته‌ای خود مفهومی است که به تازگی در علوم گوناگون از آن یاد می‌شود. درحقیقت در چنین عصری که با مسائل بسیار پیچیده و چندبعدی روبه‌رو هستیم و برای حل بسیاری از آن‌ها لازم است از شیوه‌های چندرویکردی و علوم میان‌رشته‌ای بهره بگیریم، به‌ندرت می‌توان علوم را یافت که به‌طور مستقل و بدون ارتباط با دیگر علوم وجود داشته باشند. به‌طوری که می‌توان با صراحت بیان کرد که در نظر گرفتن علوم گوناگون بدون ارتباط آن‌ها با دیگر زمینه‌ها کاری دشوار و یا حتی ناشدنی است. در این مقاله، در ابتدا سعی کردیم تا با بررسی علوم گوناگون ارتباط دوجانبه میان آن‌ها را با رشته ترجمه‌شناسی بررسی کنیم و نتایج به‌دست‌آمده از تحقیق حاکی از آن است که ترجمه‌شناسی نیز مانند بسیاری دیگر از شاخه‌های علوم انسانی، ارتباط تنگاتنگی با دیگر علوم داشته و بسیاری از مفاهیم خود را از آن‌ها به عاریت گرفته است.

کلیدواژه‌ها: ترجمه‌شناسی، میان‌رشته‌ای، شعر، ترجمه‌ناپذیری شعر، فلسفه ترجمه، مطالعات ترجمه.

^۱. E-mail: mehranzen@um.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2023.81191.1074>

<https://orcid.org/>

۱. مقدمه

میان‌رشته‌ای بودن مفهومی نو و به‌روز در زمینه بررسی علوم به‌ویژه علوم انسانی است. منظور از رشته‌ای بودن یک رویکرد یا موضوع این است که آن رشته در محدوده‌ای خاص و به‌صورت کاملاً تک‌بعدی به مطالعه موضوعی واحد می‌پردازد. اما مطالعات میان‌رشته‌ای چندین رشته را از جوانب مختلف بررسی می‌کند تا در نهایت به رابطه بین آن‌ها پی برده شود. به عبارت دیگر در مطالعات میان‌رشته‌ای سعی بر این است تا از زوایا و ابعاد گوناگونی به یک موضوع نگریسته شود و با این رویکرد مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. گفتنی است که امروزه در ایران نیز پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در حال گسترش بوده و توجه بسیاری را به خود جلب می‌کند.

پرسش اصلی پژوهش پیش رو این است که آیا ترجمه‌شناسی رویکردی رشته‌ای است یا میان‌رشته‌ای؟ و همچنین علم ترجمه‌شناسی با چه علمی و تا چه اندازه مرتبط است؟ به دیگر بیان، هدف اصلی نگارش این مقاله پرداختن به این موضوع است که آیا ترجمه‌شناسی با علوم دیگر مرتبط است و یا این که علوم مختلف انسانی چگونه در ترجمه‌شناسی نمود پیدا می‌کنند. در این پژوهش و برای پاسخ‌گویی به پرسش مطرح‌شده از روش توصیفی - تحلیلی بهره خواهیم گرفت. بدین منظور از میان علوم مختلفی که به‌نظر می‌رسد ترجمه‌شناسی با آن‌ها در ارتباط است چندین نمونه از جمله ادبیات، زبان‌شناسی، فرهنگ، هنر، روان‌شناسی و فلسفه را برگزیده و در ادامه به تبیین آن‌ها می‌پردازیم.

فرض ما در این مقاله بر این است که علم ترجمه‌شناسی با علوم نامبرده مرتبط بوده و در برخی مواقع می‌توان آن را در ارتباط با علوم دیگر بررسی کرد و یا برعکس، علوم دیگر نیز از ترجمه‌شناسی برای توضیح و تکمیل خود بهره می‌گیرند.

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه مطالعات میان‌رشته‌ای و در رابطه با علم ترجمه‌شناسی به صورت مجزا تحقیقاتی صورت گرفته است که در این بخش به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود. گفتنی است که پژوهش‌های دیگری نیز بر مبنای بحث میان‌رشته‌ای بودن علوم گوناگون از جمله علم حقوق، علم پزشکی، اقتصاد، فرهنگ، زبان و ادبیات انجام شده است؛ اما از آنجایی که با موضوع مقاله پیش رو هم‌خوانی چندانی نداشته

و فقط وجه مشترک میانشان همان میان‌رشته‌ای بودن آنهاست، از عنوان کردنشان چشم‌پوشی کرده و تنها مواردی را ذکر می‌کنیم که دارای نقاط اشتراکی با پژوهش حاضر هستند.

«کار ترجمه و مشکلات فلسفی» مقاله‌ای از رابرت گیورد^۱ است که در سال ۱۹۶۶ چاپ شده است. نویسنده در مقاله خویش مشکلات فلسفی پیش روی مترجم را عنوان می‌کند.

باربارا واکویچ^۲ در مقاله خویش با عنوان «میان‌رشته‌ای ترجمه تخصصی» چنین موضوعی را به بحث می‌کشد و حرفه ترجمه را با کار متخصصان دیگر در علوم مختلف مقایسه و در نتیجه‌گیری نیز بیان می‌کند همان‌گونه که هیچ متخصصی بدون بهره‌گیری از دیگر تخصص‌ها قادر به ارائه کار بی‌نقصی نیست، هر مترجم نیز می‌بایست از علوم دیگر در حرفه خویش بهره گیرد تا در ترجمه متون تخصصی موفق عمل کند. مقاله نامبرده در سال ۲۰۱۶ در مجله دانشگاه آدام میکویچ در کشور لهستان به چاپ رسیده است.

تیئا آرپ^۳ در مقاله‌ای با عنوان «از ترجمه فلسفه» که در سال ۲۰۱۲ به چاپ رسانده است، به‌طور مفصل رابطه میان دو علم ترجمه و فلسفه را با سیر منطقی بررسی کرده و این دو علم را مرتبط با یک‌دیگر دانسته و مفاهیم موجود در هر یک را در ارتباط با دیگری بیان کرده است.

در مقاله‌ای دیگر با عنوان «سهم روان‌شناسی شناختی در آموزش ترجمه» که توسط میشل پولیتیس^۴ نوشته شده است، شاهد برخی ارتباطات میان دو رشته روان‌شناسی و آموزش ترجمه هستیم. این مقاله در سال ۲۰۰۷ در مجله متا^۵ به چاپ رسیده است.

علی اصغر قاسمی و راضیه امامی میدی در سال ۱۳۹۵ مقاله‌ای تحت عنوان «نقش و جایگاه مطالعات میان‌رشته‌ای در رشد و توسعه علوم انسانی در کشور» به چاپ رسانیده و در آن به اهمیت مطالعات میان‌رشته‌ای پرداخته‌اند. نویسندگان در این مقاله کوشیده‌اند تا با یک نظرسنجی از جمعی از صاحب‌نظران و اندیشمندان کشور به این پرسش پاسخ دهند که این‌گونه مطالعات در رشد علوم

1. Robert Givord

2. Barbara Walkiewicz

3. Tiina Arppe

4. Michel Politis

5. Meta

انسانی چه نقش و جایگاهی دارند؟ نویسندگان مقاله در بخش نتیجه‌گیری این‌گونه عنوان کرده‌اند که گرچه نمی‌توان نقش توسعه مطالعات میان‌رشته‌ای را در رشد علوم انسانی نادیده انگاشت، اما تحقق چنین امری مستلزم شرایط مهم‌تری چون ایجاد فضای باز فکری در دانشگاه‌ها، میان اساتید و جامعه دانشگاهی است.

سید عبدالامیر نبوی نیز در این مبحث پژوهشی دارد با عنوان «مطالعات میان‌رشته‌ای و تکرر روش‌شناختی برخی ملاحظات و پیشنهادها» که در آن در صدد تبیین ابزار و روش‌های گذر از رشته به میان‌رشته است. وی همچنین از خلال پژوهش خود نگاهی به پیامدهای این امر در جامعه علمی ایران می‌اندازد. مقاله وی در سال ۱۳۹۵ چاپ شده است.

ذبیح‌الله خنجرخانی، حسنعلی بختیار نصرآبادی و آرزو ابراهیمی دینایی پژوهش خویش را در سال ۱۳۸۸ در زمینه مطالعات میان‌رشته‌ای با عنوان «درآمدی بر ضرورت، جایگاه و انواع مطالعات میان‌رشته‌ای در آموزش عالی» در نشریه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی به چاپ رسانده‌اند. همان‌طور که از عنوان مقاله پیداست، نویسندگان تلاش کرده‌اند تا ضرورت این علوم را در سیستم آموزش عالی بررسی کنند. به عقیده ایشان فقط مطالعات بین‌رشته‌ای است که موجب می‌شود محیط آموزشی و مطالعات متخصصان، انسجام یابد و باعث پویایی نظام آموزشی و در نتیجه، رشد و اصلاح فرهنگ شود.

فرزانه فرحزاد در کتاب خویش با عنوان *مطالعات ترجمه در پرتو نظریه‌های ادبیات و زبان‌شناسی* ارتباط میان دو مقوله ترجمه و زبان‌شناسی را بررسی و تحلیل کرده و در صدد ایجاد رابطه‌ای مستقیم میان این نظریات و مطالعات ترجمه است. این کتاب در سال ۱۳۹۸ چاپ شده است.

حبیب احمدی نیز مقاله‌ای تحت عنوان «ترجمه و زبان‌شناسی» نگاشته و به بررسی ارتباط بین زبان‌شناسی و ترجمه می‌پردازد. این مقاله در سال ۱۳۹۲ چاپ شده است.

گرچه نویسندگان دیگری نیز هستند که به‌طور موردی به بررسی ارتباط میان علوم گوناگون با ترجمه پرداخته‌اند، ولی همان‌طور که از نام آثار آنها پیداست و با مطالعه محتوای این پژوهش‌ها درمی‌یابیم که در تمامی آنها نویسندگان به بررسی ارتباط میان ترجمه و تنها یک موضوع دیگر پرداخته و علم ترجمه‌شناسی را از چندین جنبه و در ارتباط با چندین علوم مختلف بررسی نکرده‌اند. نوآوری پژوهش حاضر در این است که سعی کردیم تا با دیدی وسیع‌تر، از جوانب گوناگون، علم

ترجمه‌شناسی را در کنار دیگر علوم بررسی و روابط پیدا و پنهان آن‌ها را جمع‌بندی کنیم تا بتوانیم بگوییم که ترجمه‌شناسی موضوعی رشته‌ای است و یا میان‌رشته‌ای. موضوعی که تاکنون کسی بدان نپرداخته و جای آن در میان خیل پژوهش‌ها خالی به نظر می‌رسد.

۳. ترجمه‌شناسی

ترجمه‌شناسی علم مطالعه ترجمه از دو جنبه عملی و نظری است که در فرانسه برای نخستین بار توسط ژان رنه لدمیرال^۱، فیلسوف و مترجم مشهور فرانسوی، مطرح شده و پس از وی نظریه‌پردازان دیگری همچون آنتوان برمن^۲، هانری مشونیک^۳ و... نظریات خود را در این رشته بیان کرده‌اند. بنابراین لدمیرال را بنیان‌گذار این علم و به تعبیری پدر علم ترجمه‌شناسی می‌دانند. علم ترجمه‌شناسی که قدمت چندانی نداشته و علمی نوپا و نوظهور تلقی می‌شود، در اصل از آن به‌عنوان یک کنش هرمنوتیک یاد می‌شود. در مقاله‌ای از تئودور یونسکو^۴ می‌خوانیم که «ترجمه‌شناسی، نتیجه یک کنش هرمنوتیکی، یعنی فهم و تفسیر یک متن است» (2014, p.219).

این رشته علی‌رغم قدمت کمی که دارد در طول تاریخ خود شاهد نظریات گوناگون از نظریه‌پردازان زیادی بوده است که در نیمی از آن نظریات همسو با هم و در نیمی دیگر به مخالفت و رد یکدیگر پرداخته‌اند. از آنجایی که هر علمی بسیاری از مفاهیم خود را از دیگر علوم به عاریت می‌گیرد، فرض بر این است که علم ترجمه‌شناسی نیز از این ویژگی برخوردار بوده و با بسیاری از علوم به‌ویژه علوم انسانی در ارتباط مستقیم است و هرگز نمی‌توان تأثیرپذیری از آن‌ها و حتی تأثیرگذاری آن بر روی علوم دیگر را نادیده انگاشت.

علاوه بر این، به نظر می‌رسد که «ترجمه از آنجایی که نوعی کنش تخصصی محسوب می‌شود، از ابزارهای خاصی که سایر رشته‌ها ارائه می‌کنند برای گسترش و بسط مفاهیم خود استفاده می‌کند تا با کمک آن‌ها به نیازهای موردی خود در زمینه تحلیل مفاهیم و روش‌شناختی پاسخ دهد» (Walkiewicz, 2016, p.129).

1. Jean-René Ladmiral
2. Antoine Berman
3. Henri Meschonnic
4. Tudor Ionescu

۱-۳. ترجمه‌شناسی و شعر

ترجمه‌ ادبی متمایز از سایر ترجمه‌هاست و می‌توان گفت که از ارزش خاصی برخوردار است. البته هرچه قدر که جایگاه بالاتری در میان دیگر ترجمه‌ها دارد، به همان میزان دشوارتر است. در میان ترجمه‌ متون ادبی، ترجمه‌ شعر جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است و به محض این‌که چیزی از ترجمه‌ ادبی به گوشمان می‌رسد به ترجمه‌ شعر می‌اندیشیم. به بیان دیگر، از چالش‌برانگیزترین مباحثی که در حوزه ترجمه‌شناسی مطرح می‌شود، موضوع ترجمه‌ شعر بوده که تاکنون نظریات گوناگونی در رابطه با آن عنوان شده است. بنابراین در طول تاریخ ترجمه، به مهارت و چیره‌دستی مترجم شعر بسیار تأکید شده است. دلیل این امر نیز تا حدود زیادی به انتظارات زیاد مخاطب از ترجمه‌ چنین متونی بستگی دارد. بنابراین سختی و اهمیت ترجمه‌ شعر بر هیچ کس پوشیده نیست و همین امر باعث شده تا نظریه‌پردازان بسیاری که در زمینه ترجمه‌شناسی فعالیت می‌کنند، در زمینه ترجمه‌ شعر ورود و دیدگاه‌های خویش را مطرح کنند.

اساسی‌ترین جدال دوگانه بر سر ترجمه‌ شعر در علم ترجمه‌شناسی بحث ترجمه‌ناپذیری شعر و یا ناممکن بودن این نوع ترجمه است و آن هم زمانی مطرح می‌شود که مترجم بدون ایجاد تغییرات اساسی در اصل شعر، قادر به ترجمه‌ آن نباشد. مهم‌ترین عنصر ترجمه‌ناپذیر در شعر، وزن و آهنگ آن بوده که به دلیل عدم تطابق قالب‌های ادبی دو زبان مختلف اتفاق می‌افتد. بنابراین مترجمی که دست به ترجمه‌ اشعار می‌زند ناگزیر است تغییرات بنیادینی در صورت و وزن شعر ایجاد کند تا موفق به انتقال محتوای آن شود. هرچند که در اکثر مواقع نیز در این هدف خویش موفق نمی‌شود. می‌توان به جرئت گفت که در سراسر تاریخ، ترجمه‌ هیچ شعری را نخواهیم دید که مطابقت کامل با اصل شعر داشته و یا دست‌کم نیمی از زیبایی و جذابیت شعر اصلی را به خواننده منتقل کند. مترجمان شعر غالباً حال و هوای شعری شاعر را نادیده می‌انگارند و صرفاً به دنبال ارائه ترجمه‌ای بدون رعایت سبک، موسیقی و مشخصات صوری متن هستند.

در ترجمه‌ تمامی آثار اعم از مثنوی و منظوم موانع و مشکلات زیادی بر سر راه مترجم قرار می‌گیرند که این موانع در ترجمه‌ آثار منظوم و یا همان شعر برجسته‌تر می‌شوند. ویژگی بارز شعر برخوردار از قالب‌های مخصوص شعر است و مترجمان شعر به کم‌ترین چیزی که در طول ترجمه‌ خود اهتمام می‌ورزند نیز رعایت همان فرم ظاهری است و نادیده انگاشتن چنین ویژگی مهمی حین

ترجمه درحقیقت از میان برداشتن وجه زیبایی شعر است. بنابراین لازم است که مترجم شعر از ذوق و قریحه خاص شاعری برخوردار باشد تا بتواند ترجمه‌ای درخور شعر اصلی ارائه دهد. اگر به ترجمه‌هایی که تاکنون از اشعار گوناگون صورت گرفته‌اند نگاهی بیندازیم خواهیم دید که هیچ‌کدام از آن‌ها آن‌گونه که باید، نیستند و جذابیت شعر اصلی دیگر در آن‌ها وجود ندارد. به‌همین علت است که به هنگام مطالعه به منظور سرگرمی، کم‌تر خواننده‌ای به کتاب‌های شعر ترجمه‌شده توجه خاصی نشان می‌دهد. همچنین گاهی در ترجمه شعر شاهد تقلید مترجم از محتوا و موضوع شعر به‌منظور خلق شعر دیگری با ساختاری کاملاً متفاوت هستیم که اساساً چنین چیزی را نمی‌توان ترجمه پنداشت، بلکه این خود شعری جدا از شعر قبلی به‌قلم شاعری جدید است که این بار با نام مترجم ظهور می‌کند. در این‌گونه اشعار هرگز معادل‌سازی مناسب و دقیقی نسبت به شعر اصلی نمی‌بینیم. برای بیان شاهدی مبنی بر اثبات این ادعا، در مقاله دیگری تحت عنوان «ترجمه‌پذیری و ترجمه‌ناپذیری شعر: مطالعه موردی دو غزل از حافظ» سعی کردیم بحث ترجمه‌پذیری و یا ترجمه‌ناپذیری شعر را از خلال تحلیل دو غزل از حافظ شیرازی که ترجمه‌هایی نیز از آن‌ها به زبان فرانسه موجود است، بررسی و تحلیل کنیم. در پژوهش نامبرده به کمک موانعی که ژرژ مونن، یکی از مدافعان مفهوم ترجمه‌ناپذیری، در کتاب خویش تحت عنوان *زیبارویان بی‌وفا* در مسیر ترجمه ذکر می‌کند، دلایل ترجمه‌ناپذیری را بیان کرده و نتیجه آن شد که از آن‌جایی که غزلیات حافظ سرشار از اشارات گوناگون ادبی و صور خیال است، بنابراین درک آن بدون توضیحات دقیق مترجم دشوار و تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسد. علی‌رغم وجود ترجمه‌های صورت‌گرفته از شعر در طول تاریخ، نمی‌توان ادعا کرد که این ترجمه‌ها تمامی محتوا، پیام و موسیقی شعر را به مخاطب منتقل می‌کنند. ترجمه شعر سبب می‌شود تا ماهیت ذاتی خود را از دست دهد و جلوه‌های زیباشناختی آن تحلیل یابد و یا به‌طور کل از میان برود و مترجم هرچند چیره‌دست، اما به شعر آسیب جدی وارد می‌کند (زنده‌بودی و میرافضلی، ۱۳۹۸، ص. ۳).

علی فیض‌اللهی در بخشی از مقاله خویش در رابطه با ترجمه‌پذیری و یا ترجمه‌ناپذیری آورده

که:

بنابر تئوری ساپیر - وورف زبان‌های طبیعی که به‌واسطه آن‌ها انسان قادر به انتقال پیام خود می‌گردد و با کمک آن‌ها اساس دنیای ارتباطات را پایه‌گذاری می‌کند، در واقع گواهی است بر این نظریه که زبان‌ها قابل ترجمه نیستند، بلکه ما صرفاً تعبیراتی از آن‌ها را به زبان دیگر ارائه

می‌دهیم. هر زبانی واقعیت را طبق برداشت و ساختار خود تعبیر می‌نماید؛ بنابراین ترجمه غیرممکن است، زیرا که واقعیت‌ها در همهٔ زبان‌ها به یک صورت بیان نمی‌شوند و به اندازهٔ تمامی زبان‌های دنیا برداشت‌های متفاوتی از جهان وجود دارد (فیض‌اللهی، ۱۳۸۴، ص. ۳).

نکتهٔ جالب توجه این‌که، محمدرضا شفیعی کدکنی در بخش‌هایی از مقاله‌اش با نام «در ترجمه‌ناپذیری شعر» به این اصل اشاره می‌کند که می‌بایست برای تعیین حدود مرز ترجمهٔ شعر، میان اشعار معاصر که در مطبوعات منتشر می‌شوند و اشعار برجسته و فخیم دوره‌های گذشته تمایز قائل شد. وی معتقد است که ترجمه‌های معاصر غالباً تقلیدی کودکانه و پیش‌پاافتاده از اشعار بیگانه بوده که هر مترجم ناوارد و تازه‌کاری قادر به ارائهٔ ترجمهٔ زیبا و یا حتی بهتر از شعر اصلی است. ترجمه‌ناپذیری صفتی است که به اشعار بزرگ شاعرانی چون سعدی، حافظ، فردوسی و... اطلاق می‌شود (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱، ص. ۷۴۶).

البته نباید این نکته را فراموش کرد که ترجمهٔ متون، چه نظم و چه نثر، معادلی برای متن مبدأ است و نمی‌بایست از آن انتظار داشت نقش متن برابر با اصل را ایفا کند، چراکه اگر چنین باشد، نمی‌توان آن را ترجمه نامید. چیزی که حائز اهمیت است، ترجمه با کم‌ترین میزان تغییر است.

۲-۳. ترجمه‌شناسی و زبان‌شناسی

می‌توان گفت که ترجمه از مهم‌ترین ابزار زبان‌شناختی است که می‌تواند زبان مشترک ایجاد کند و یا به عبارت دیگر، رسیدن به یک زبان مشترک تنها از طریق ترجمه میسر است. ترجمه‌شناسی بسیاری از مفاهیم خود را از علم زبان‌شناسی گرفته است. بررسی ارتباط میان این دو علم در نگاه اول به نظر ساده می‌رسد، حال آن‌که این رابطه گاهی پیچیده و دغدغه‌برانگیز خواهد بود (زنده‌بودی، ۱۳۸۷، ص. ۱۷۱).

ارتباط پیچیدهٔ میان زبان‌شناسی و ترجمه می‌تواند در دو جهت‌گیری اساسی خلاصه شود: یا می‌توان دستاوردهای زبان‌شناسی را در کنش ترجمه به کار بست و یا می‌توان از طریق کنش ترجمه یک نظریهٔ زبان‌شناسی را بسط داد (Guidère, 2013, p.41).

ضمن اشاره به نقش اصلی و هدف ترجمه که انتقال پیام و معناست، می‌توان گفت که ترجمه از سویی دیگر، کار بر روی زبان‌هاست، چرا که کنشی مربوط به دو زبان مبدأ و مقصد است. اهمیت زبان‌شناسی در ترجمه به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد نظریهٔ ترجمه در ارتباط بین زبان‌ها شکل می‌گیرد؛ بنابراین مطالعهٔ ترجمه بدون در نظر گرفتن رابطهٔ آن با علم زبان‌شناسی میسر نیست.

همان‌طور که در بالا نیز بدان اشاره کردیم، ژان رنه لدمیرال، فیلسوف و بنیان‌گذار علم ترجمه‌شناسی است که آغاز مسیر تفکر ترجمه‌شناسی وی زبان‌شناسی بود. ژرژ مونن که یک زبان‌شناس است نیز در کتاب خویش تحت عنوان مشکلات نظری ترجمه، از خلال نظریه‌های جدید زبان‌شناسی به مطالعه ترجمه می‌پردازد و تمام موانع و مشکلاتی را که در مسیر ترجمه فراروی مترجم قرار می‌گیرد تجزیه و تحلیل می‌کند. از جمله این موانع می‌توان به تفاوت موجود میان واژگان، تفاوت در ساختارهای زبانی و دستوری و تفاوت میان فرهنگ‌های گوناگون اشاره کرد. همچنین رومن یاکوبسن^۱، زبان‌شناس ساختارگرایی است که در حیطه ترجمه و بررسی آن از منظر زبان‌شناسی مقالاتی نیز نگاشته است. یکی از انواع ترجمه‌ها ترجمه ماشینی است که ارتباط میان زبان و ترجمه را به خوبی نشان می‌دهد؛ چراکه در این نوع فعالیت مدام با نوعی زبان که همان زبان ماشینی است در ارتباط هستیم.

۳-۳. ترجمه‌شناسی و فرهنگ

از مهم‌ترین مباحثی که به هنگام ترجمه هر متنی و با هر موضوعی مطرح می‌شود بحث فرهنگ و راه‌های انتقال آن است. به عبارتی انتقال فرهنگ از طریق ترجمه صورت می‌پذیرد؛ چراکه به نظر می‌رسد ترجمه امری اجتناب‌ناپذیر برای تعامل میان فرهنگ‌های مختلف است. شاید این جمله بارها به گوشمان رسیده و یا بارها در جایی خوانده باشیم که مترجم واژگان را ترجمه نمی‌کند، بلکه ایده و متن را ترجمه می‌کند و به همراه آن سعی در ترجمه فرهنگی دارد که متن در آن غوطه‌ور است. هر متن و یا حتی هر نویسنده‌ای از دل فرهنگی برمی‌خیزد و مترجم باید علاوه بر عناصر درون‌متنی، به ترجمه عناصر فرامتنی و فرهنگی آن نیز همت گمارد. همچنین ترجمه به منزله یکی از مهم‌ترین ابزارهای ارتباط بین‌فرهنگی شناخته می‌شود. در اکثر مواقع، مترجم به هنگام ترجمه خویش با محدودیت‌ها و مشکلات جدی در این زمینه مواجه خواهد شد. پس می‌توان گفت که محدودیت‌های ترجمه متون، رابطه مستقیمی با فرهنگ دو زبان مبدأ و مقصد دارد که این خود نیز نشان‌دهنده ارتباط میان‌رشته‌ای بین زبان و فرهنگ است، چراکه می‌توان زبان و فرهنگ را دو عنصر جدایی‌ناپذیر تلقی

1. Roman Jakobson

کرد. به طور کلی، هرچه قدر که ساختار دو زبان مبدأ و مقصد متفاوت و همچنین فرهنگ‌ها از هم دور باشند، ترجمه به مراتب دشوارتر می‌شود.

در بخشی از مقاله سالار منافی اناری با عنوان «ممکن‌ها و ناممکن‌های ترجمه» آمده است که: مهم‌ترین مشکل در کار ترجمه، اختلاف فرهنگی است و نه اختلاف زبانی. اختلافات زبانی در بین زبان‌ها مسئله‌ای عادی و طبیعی است و باید هم باشد، زیرا همین اختلافات است که باعث متفاوت بودن زبان‌ها شده است. این مسئله در فرایند ترجمه اغلب قابل حل است، مگر آن‌جا که از دیدگاه زبان‌شناسی، زبان با فرهنگ به هم آمیزد و مفهومی را بیان کند که فراتر و گسترده‌تر از مفهوم لغوی و تحت‌اللفظی یک واژه یا اصطلاح است (منافی اناری، ۱۳۸۴، ص. ۱۱۱).

برای ارائه ترجمه‌ای وفادار به متن اصلی می‌بایست علاوه بر رعایت بسیاری دیگر از اصول ترجمه، به فرهنگ زبان مبدأ توجه فراوانی داشت. می‌توان گفت که نادیده انگاشتن مسئله فرهنگ زبان مبدأ می‌تواند آسیب بزرگی به موفقیت ترجمه یک متن وارد کند.

آنچه بیش از هر چیز برقراری ارتباط با زبان‌های علمی را مشکل می‌سازد مسئله فرهنگی است. اختلاف فرهنگی موجود بین زبان‌های علمی موجب می‌شود تا این فاصله اجازه درک متقابل رشته‌ها نسبت به یکدیگر را نداده و خللی جدی در ایجاد زبان مشترک به وجود آورد (درزی و پاکتچی، ۱۳۹۳، ص. ۳۵).

۴-۳. ترجمه‌شناسی و هنر

از دیرباز تاکنون بحث بسیاری از بزرگان حوزه ترجمه بر سر این موضوع بوده که ترجمه یک هنر است و یا یک علم. ولادیمیر گک^۱ در مقاله‌ای تحت عنوان «ترجمه: هنر یا علم» می‌نویسد که «علم می‌بایست پاسخی به سؤال‌های چرا؟ چه؟ و چگونه؟ باشد؛ بنابراین از آنجایی که ترجمه نیز در مواقعی پاسخی به این سه پرسش است، می‌تواند به نوعی علم در نظر گرفته شود» (1994, p.7). اکثر نظریه‌پردازان حوزه ترجمه در صدد تفکیک انواع متون ترجمه‌شده برآمده و اظهار می‌کنند که می‌بایست دو جنبه هنری و علمی ترجمه را براساس انواع ترجمه از قبیل ترجمه متون ادبی و یا متون کاربردی (متون علمی و فنی) تفکیک کرد. اما واقعیت این است که ترجمه تنها کنش انتقال پیام

1. Vladimir Gak

از یک زبان به زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر نیست، بلکه می‌بایست از آن به عنوان هنر نیز یاد شود؛ بدین معنی که ترجمه هنر زنده نگاه داشتن یک ارتباط میان زبان‌های گوناگون است. از طرف دیگر، ترجمه نیازمند هنر نگارش است، چراکه بهترین مترجمان هم تا زمانی که نویسنده خوبی نباشند قادر به ارائه ترجمه زیبایی از متن نیستند؛ هرچند متن اصلی به زیباترین شکل ممکن نگاشته شده باشد. هدف ما از بیان این عبارات نقض کردن جنبه علمی ترجمه نیست، زیرا تا مترجم از علم کافی در جهت ترجمه متون برخوردار نباشد قادر به ارائه ترجمه دقیقی از متن نبوده و یک ترجمه خوب، صرفاً یک ترجمه زیبا نیست.

بسیاری از افراد تصور می‌کنند که با گذراندن چندین واحد ترجمه در دانشگاه‌ها و یا صرف داشتن اطلاعات اولیه از یک زبان و همچنین در دست داشتن یک فرهنگ لغت جامع قادر به ارائه ترجمه خوبی از یک متن هستند. در صورتی که چنین تصویری تنها در حد همان گمان باقی مانده و هرگز عملی نخواهد شد، چراکه ترجمه یک متن تنها با فهم معنای واژگان آن امکان‌پذیر نخواهد بود و مترجم حقیقی می‌بایست به امکانات دیگری نیز مجهز باشد. ترجمه در حقیقت هنر درک اندیشه موجود در پس متن است.

۵-۳. ترجمه‌شناسی و روان‌شناسی

در دهه‌های اخیر شاهد ورود مسائل روان‌شناختی به حوزه ترجمه بوده‌ایم. در مقاله‌ای از میشل پولیتیس با عنوان «سهم روان‌شناسی شناختی در تعلیم و تربیت ترجمه» می‌خوانیم که «اولین نمودهای این ارتباط از نظریه ارتباطات سایبرنتیک و هوش مصنوعی با هدف طراحی شناخت‌گرایی در پروژه‌های مربوط به تحقیقات ترجمه‌های ماشینی الهام گرفته شده‌اند» (Politis, 2007, p.157).

ایده از آن‌جایی شکل گرفت که ترجمه‌های ماشینی قادر به رفع نیازهای بازار ترجمه نبود. بنابراین محققین و متخصصان ترجمه درصدد کاوش عملکرد ذهنی مترجم حین کنش ترجمه برآمدند. با مطالعه آثار لد میرال نیز درمی‌یابیم که روان‌شناسی جایگاه ویژه‌ای در گفت‌وگوهای مربوط به ترجمه‌شناسی داشته و ارتباط تنگاتنگی میان این دو رشته می‌توان متصور شد. در مقاله‌ای از مهران زنده‌بودی تحت عنوان «گفت‌وگو روان‌کاوی در ترجمه یا ترجمه روان‌کاوی» می‌خوانیم که «ترجمه‌شناسی نمی‌تواند از دستاوردهای روان‌کاوی بی‌نیاز باشد و روان‌کاوی نیز نمی‌تواند از ترجمه‌شناسی چشم‌پوشی کند، چراکه هرکدام به‌طور دائم با مفهوم آن دیگری در ارتباط است»

(زنده‌بودی، ۱۳۸۹، ص. ۵۴). در زمینه ارتباط ترجمه و روان‌کاوی برخی از نظریه‌پردازان روان‌کاوی تا بدانجا پیش رفته که می‌گویند: «هیچ نظریه روان‌کاوی بدون امکان آن که بتوانیم چیزی را در چیز دیگری ترجمه کنیم، وجود ندارد» (Mavrikakis, 1998, p.76).

زنده‌بودی در توضیح روان‌کاوی ترجمه می‌نویسد:

مترجم مانند هر انسان دیگری دارای ویژگی‌های رفتاری، شخصیتی و روانی خاصی است که شناخت آن‌ها به ترجمه‌شناس کمک می‌کند تا ابزار مفهومی لازم را جهت غلبه بر دشواری‌هایی که فرارویش قرار می‌گیرد، به او بدهد. ترجمه دارای ویژگی‌هایی است که می‌تواند علائم بیماری‌هایی نظیر افسردگی، استرس، بی‌خوابی و ... را در مترجم ایجاد کند. [...] حال در نظر بگیریم مترجم بخواهد یک رمان ۳۰۰ صفحه‌ای و یا یک مجموعه شعر ترجمه کند. آن‌گاه تمام این مشکلات ده‌ها برابر سد راه مترجم می‌شوند و اگر نگوئیم او را از حرکت متوقف می‌کنند، دست‌کم می‌توان گفت که علاوه بر موانع زبان‌شناختی، موانع روانی فراوانی حرکت او را با دشواری مواجه می‌گردانند (زنده‌بودی، ۱۳۸۹، ص. ۴۴).

۳-۶. ترجمه‌شناسی و فلسفه

فلسفه ابزاری بنیادین برای مطالعات میان‌رشته‌ای است که در مفاهیم نظری و عملی ترجمه نمود پیدا می‌کند. در حالت کلی می‌توان رابطه‌ای منطقی میان ترجمه و فلسفه متصور شد. حال این رابطه می‌تواند به دو گونه مجزا مدنظر قرار گیرد: ترجمه فلسفی و یا مشکلات و مسائل فلسفی که هنگام ترجمه بروز پیدا می‌کنند. در حالت کلی وجه اشتراکی را می‌توان میان این دو رشته در نظر گرفت و آن هم این است که همان‌طور که مسائل فلسفی می‌بایست صرف نظر از زمان و مکان معتبر باشند، لذا ترجمه‌پذیری نیز شرط وجودی ترجمه است.

لدمیرال را می‌توان علاوه بر ترجمه‌شناسی، فیلسوفی چیره‌قلمداد کرد. وی پس از عنوان علم ترجمه‌شناسی به بیان مبانی فلسفی و معرفت‌شناسی در این رشته می‌پردازد تا از دیدگاهی غیر از مباحث نظری که پیش‌تر بدان‌ها اشاره می‌کرد، علم ترجمه‌شناسی را واکاود.

فلسفه و ترجمه هر دو از اندیشه و تفکرات انسان سرچشمه می‌گیرند. فلسفه و ترجمه هر دو به نوعی بیان‌گر مفهوم تبادل هستند. شاید در این‌جا این سؤال مطرح شود که فلسفه چگونه تبادل را به ذهن متبادر می‌سازد؟ برای پاسخ به این سؤال می‌بایست گفت چرا که دائماً در حال انتقال از عصری

به عصری دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر است؛ بنابراین لازم است از زبانی به زبانی دیگر ترجمه شود.

مترجم هنگام ترجمه فلسفی اغلب با مشکلات فراوانی مواجه می‌شود. در ترجمه یک متن فلسفی انتخاب واژگان حائز اهمیت بسیار است، چراکه کوچک‌ترین کژفهمی و خطایی در درک متن اصلی هنگام ترجمه به بلاغت آن آسیب جدی وارد کرده و خواننده را دچار گمراهی می‌کند و این مترجم است که می‌بایست راه نجاتی از این چالش فلسفی بیابد. متأسفانه مدت زمانی است که مترجمان زیادی دست به ترجمه آثار فلسفی بزرگ می‌زنند بدون آن‌که حتی اندک دانشی از اصول ترجمه فلسفی داشته و بدانند چگونه می‌توان از پس چنین امر خطیری برآمد. مترجم یک متن بزرگ فلسفی در وهله اول می‌بایست به عمق اندیشه فیلسوف راه یابد تا ترجمه‌ای درخور ارائه دهد.

«یک متن فلسفی در وهله اول کلیشه‌هایی در رابطه با ترجمه را برجسته می‌کند. برای مثال می‌توان این ایده را در نظر گرفت که همیشه گفته می‌شود ترجمه معنای واژگان نیست، بلکه مفهوم ایده‌هاست» (Arppe, 2012, p.30). علاوه بر آن، در مقاله‌ای از رابرت گیورد تحت عنوان «کار ترجمه و مشکلات فلسفی» نیز می‌خوانیم که گاهی در مسیر ترجمه مشکلات فلسفی نیز سربر خواهند آورد و برای درک این مشکلات کافی است به دو الزامی که بر مترجم تحمیل می‌شود توجه کرد:

الف) لزوم وفاداری مترجم به متن اصلی: برای ترجمه نه تنها می‌بایست از هرگونه خطایی دوری جست بلکه لازم است که تمام ظرایف اندیشه نویسنده به خوبی درک شود.

ب) لزوم انطباق ترجمه با خواننده‌ای که متن مقصد را در دست دارد: ترجمه باید دقیق، شفاف و خوانا باشد. حالت ایدئالی که می‌توان برای یک ترجمه خوب عنوان کرد این است که رنگ و بوی ترجمه از آن گرفته شود و خواننده به گونه‌ای جذب متن مقصد شود که گویا از ابتدا به زبان مقصد یا همان زبان ترجمه نوشته شده است (Givord, 1966, p.190).

به نوعی می‌توان ترجمه را روشی برای بیان تفکر نویسنده قلمداد کرد. به‌دیگر بیان، کار مترجم در این حوزه، درست همانند کار یک فیلسوف، یعنی بیرون کشیدن معنای اصلی از دل هزاران هزار مفهوم و معنای متفاوت پیدا و پنهان در یک متن است، چراکه یک مترجم نیز هنگام ترجمه متن در مواقعی با واژه یا واژگانی روبه‌رو می‌شود که دارای چندین معنای متفاوت بوده و لازم است در آن واحد به منظور نویسنده از خلال بخش‌های دیگر متن پی برده تا بهترین معادل را برگزیند.

مهم‌ترین تحولات در زمینه‌های علمی در مهم‌ترین پرسش‌ها ریشه دارند و این مهم‌ترین پرسش‌ها آن‌هایی نیستند که به واسطه خود علم بر آمده باشند. علوم بر بنیاد ادعاهای خود نمی‌توانند پرسش‌هایی بپرسند که نتوانند به شیوه خود آن را بررسی کنند. بنابراین طرح پرسش‌های اساسی درباره علم‌ها کاری فلسفی است حتی اگر عالمان آن را انجام داده باشند (قائدی، ۱۳۹۵، ص. ۱۲۷۹).

پس می‌توان گفت که ترجمه‌شناسی فرانسه اساساً ریشه‌ای فلسفی دارد. حتی ژان رنه لدمیرال نیز که بنیان‌گذار این رشته است، خود فیلسوف است. استاد او پل ریکور^۱ نیز که در زمینه ترجمه‌شناسی نوشته‌هایی دارد، فیلسوف است. ژاک دریدا^۲ نیز دیگر فیلسوف فرانسوی است که به مقوله ترجمه پرداخته است.

۴. نتیجه‌گیری

میان‌رشته‌ای بودن ترجمه‌شناسی حقیقتی انکارناپذیر بوده که می‌توان اذعان کرد این علم دریچه‌ای را به سوی دیگر رشته‌ها گشوده است. در طول مقاله کوشیدیم تا با تبیین رشته‌های مختلفی در علوم انسانی که به نظر می‌رسید ارتباط تنگاتنگی با رشته ترجمه‌شناسی داشته باشند یعنی ادبیات به‌ویژه شعر، زبان‌شناسی، فرهنگ، هنر، روان‌شناسی و فلسفه، میان‌رشته‌ای بودن علم ترجمه‌شناسی را بررسی و درنهایت آن را به اثبات برسانیم.

براساس آنچه گذشت نتیجه می‌گیریم از آن‌جایی که می‌توان رشته ترجمه‌شناسی را از نظرات گوناگونی مورد بررسی قرار داد و همچنین می‌شود مفاهیم مختلفی را از دیگر رشته‌ها در این علم یافت؛ لذا درمی‌یابیم که در نظر گرفتن رشته ترجمه‌شناسی بدون لحاظ کردن دیگر رشته‌ها و ارتباط آن‌ها با یکدیگر کاری ناشدنی است، چراکه در این صورت از جنبه نوآوری، خلاقیت و پرباری آن رشته کاسته‌ایم. در حالت کلی، بررسی یک رشته در ارتباط با رشته‌های دیگر موجب ایجاد فرصت‌های گوناگون پژوهش، بهره‌وری از آن رشته و درنظرگیری تعامل میان چند رشته متفاوت می‌شود.

مختصر آن‌که، نتایج حاکی از آن است که اگر رشته‌ای مانند فلسفه حداقل از زمان سقراط تاکنون ۲۵ قرن تاریخچه پشت سر خود داشته باشد، اگر علوم انسانی به دو قرن و نیم پیش باز می‌گردند، عمر رشته ترجمه‌شناسی به زحمت به نیم قرن می‌رسد، ولی با وجود نوظهور بودن دارای چنان قوام

1. Paul Ricœur

2. Jacques Derrida

و استحکامی بی‌نظیر بوده و میان‌رشته‌ای بودن را نیز می‌توان ماهیت کنونی آن در نظر گرفت. همان‌طور که دیدیم این رشته با زبان‌شناسی، فلسفه، ادبیات، روان‌شناسی، فرهنگ و بسیاری دیگر از حوزه‌های مطالعاتی علوم انسانی ارتباط تنگاتنگی برقرار کرده است. بنابراین مطالعه و بررسی علوم گوناگون به اثبات می‌رساند که رشته ترجمه‌شناسی علاوه بر تأثیری که از سایر علوم می‌پذیرد، بر دیگر علوم نیز تأثیر متقابل می‌گذارد و این علوم بسیار به هم وابسته‌اند.

منابع

- احمدی، ح. (۱۳۹۲). ترجمه و زبان‌شناسی. *اولین کنفرانس ملی آموزش زبان انگلیسی، ادبیات و مترجمی*.
- خنجرخانی، ذ.، بختیار نصرآبادی، ح.، و ابراهیمی دینایی، آ. (۱۳۸۸). درآمدی بر ضرورت، جایگاه و انواع مطالعات میان‌رشته‌ای در آموزش عالی. *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، ۱، ۱۶۷-۱۸۶.
- درزی، ق.، و پاکتچی، ا. (۱۳۹۳). نقش ترجمه فرهنگی در مطالعات میان‌رشته‌ای با تأکید بر الگوهای نشانه‌شناسی فرهنگی. *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، ۴، ۳۳-۴۹.
- زنده‌بودی، م. (۱۳۸۹). گفتمان روان‌کاوی در ترجمه یا روان‌کاوی ترجمه. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۲، ۴۱-۵۶.
- زنده‌بودی، م.، و میرافضلی، م.س. (۱۳۹۸). ترجمه‌پذیری و ترجمه‌ناپذیری شعر: مطالعه موردی دو غزل از حافظ. *چهارمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات زبان، ادبیات، فرهنگ و تاریخ*.
- شفیعی کدکنی، م.ر. (۱۳۸۱). در ترجمه‌ناپذیری شعر. *ایران‌شناسی*، ۵۶، ۷۴۳-۷۴۹.
- فرحزاد، ف. (۱۳۹۸). مطالعات ترجمه در پرتو نظریه‌های ادبیات و زبان‌شناسی. انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- فیض‌اللهی، ع. (۱۳۸۴). ترجمه عملی یا تجربی: نقش تئوری‌های ترجمه در آموزش ترجمه‌شناسی. *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، ۲۵، ۱۱۹-۱۳۲.
- قاسمی، ع.ا.، و امامی‌میبدی، ر. (۱۳۹۴). نقش و جایگاه مطالعات میان‌رشته‌ای در رشد و توسعه علوم انسانی در کشور. *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، ۴، ۱-۱۹.

قائدی، ی. (۱۳۹۵). جایگاه فلسفه‌ورزی در علم‌ها به‌ویژه علوم انسانی و نسبت آن با فلسفه‌تعلیم و تربیت. هفتمین همایش ملی انجمن فلسفه‌تعلیم و تربیت ایران فلسفه‌تعلیم و تربیت و قلمرو علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز.

منافی اناری، س. (۱۳۸۴). ممکن‌ها و ناممکن‌های ترجمه. *زبان و زبان‌شناسی*، ۲، ۱۰۵-۱۱۸.

نبوی، س.ع. (۱۳۹۵). مطالعات میان‌رشته‌ای و تکثر روش‌شناختی: برخی ملاحظات و پیشنهادها. *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، ۲، ۵۷-۷۴.

Arppe, T. (2012). De la traduction de la philosophie. *Traduire*, 227, 29-34.

Biziou, M., & Chevallier, G. (2013). Introduction. L'élaboration réciproque de la philosophie et de la traduction. *Noesis*, 21, 7-16.

Givord (Grenoble), R. (1966). Travail de traduction et problèmes philosophiques, *Le langage. Actes du XIIIe Congrès des Sociétés de philosophie de langue française*. 189-192.

Guidère, M. (2013). *Introduction à la traductologie*. Belgique: de boeck.

Ionescu, T. (2014). La traductologie. *Translationes*, 1(1), 217-226

Ladmiral, J.-R. (1982). Traduction et psychosociologie. *Meta*, 27(2), 196-206.

Mavrikakis, C. (1998). L'hystérique face aux symptômes de la traduction. *Meta*, 11(2), 70-88.

Mounin, G. (1955). *Les belles infidèles*. Paris: Cahier du Sud.

Mounin, G. (1963). *Les problèmes théoriques de la traduction*. Paris: Gallimard.

Politis, M. (2007). L'apport de la psychologie cognitive à la didactique de la traduction. *Meta*, 52 (1), 156-163.

Walkiewicz, B. (2016). L'interdisciplinarité dans la traduction spécialisée. *Adam Mickiewicz University Press*, 43(1), 125-141.